

آن‌ها
مشغول
مردن‌اند!

گزیده شعرهای آن سکستون
ترجمه‌ی سینا کمال‌آبادی - محسن بوالحسنی



دانشنامه

فهرست

- ۷..... خالی افتاده از شعرها
- ۹..... هر کس که می‌میرد، صدایی می‌شود که مرا تعقیب می‌کند
- ۱۵..... نامه‌ای از آن سکستون
- ۱۷..... خیابان مرسی / پلاک ۴۵
- ۲۲..... لعنت به مرثیه‌ها
- ۲۴..... هفده آگوست
- ۲۸..... عکس بچه
- ۳۱..... ارواح
- ۳۳..... درس‌های گرسنگی
- ۳۵..... پیری
- ۳۷..... مرگ سیلویا
- ۴۱..... لباس‌ها
- ۴۴..... قلب بزرگ
- ۴۷..... هنر سیاه
- ۴۹..... بچه‌ها
- ۵۲..... قلب مرده
- ۵۵..... شاه مرگ
- ۵۷..... بمب‌افکن‌ها
- ۵۹..... جویندگان شیطان

- فرشته‌های ساقط ۶۲
- آنا که دیوانه بود ۶۵
- سیم نازک ۶۸
- اختراع خدا حافظی ۷۰
- اوه! ۷۳
- جنون آشپزها ۷۷
- جنون گل‌ها و کرم‌ها ۷۹
- نوزاد مرگ ۸۲
- همه‌ی عزیزان من ۹۱
- آن‌طور که آمده ۹۶
- یاس ۹۸
- الیزابت رفت ۱۰۰
- درهای قفل شده ۱۰۳
- لالایی ۱۰۶
- جنون روکفشی‌ها ۱۰۸
- جنون غروب ۱۱۰
- نمایش ۱۱۲
- شاعر نادانی ۱۱۵
- حقیقتی که مُرده‌ها می‌دانند ۱۱۸
- خجالتی ۱۲۰
- جایی که همه‌چیز سر جایش برگشت ۱۲۲
- کلمات ۱۲۴
- جوان ۱۲۶
- عکس دونفره ۱۲۸
- یادداشت‌ها ۱۴۳

خالی افتاده از شعرها...

معمای عجیبی است این که آدمی از لحظه‌ای که خود را به اندازه‌ی وسع خویش می‌فهمد، درگیر مسئله‌ی نبودن است. نیستی، مسئله‌ی بغرنجی است که همواره به‌عنوان یک چالش ذهنی حضور قاطع داشته و دارد. مرگ برای آن سکستون شوخی‌ترین و جدی‌ترین مسئله‌ی عالم هستی است. شعر او اندام‌وارگی مرگ است و درگیری مطلق او از لحظه‌ای که حس می‌کند می‌تواند با مرگ روبه‌رو شود و تکرار این شوخی تا شکل یافتن جدی‌ترین وضعیت آن.

شعر سکستون را می‌توان در حوزه‌ی شاعران موسوم به جریان «شعر اعتراف»^{*} بررسی کرد. شعر او نمونه‌ی روحیات شاعری است و اخورده از تمام نظام‌ها و هستی‌ها. او هرگز نمی‌تواند به خودش ثابت کند که

* شعر اعتراف؛ شعر شخص یا «من» است. این سبک نوشتار در اواخر دهه‌ی ۵۰ و اوایل دهه‌ی ۶۰ میلادی با آثار شاعرانی همچون: «رابرت لول، سیلویا پلات، آن سکستون و دابلیو اسنادگراس» معرفی شد. کتاب رابرت لول به‌نام *مطالعات زندگی* که گزارشی کاملاً شخصی از زندگی وی بوده بر شعر امریکا و همچنین شاگردان خود او مانند سیلویا پلات و آن سکستون تأثیر به‌سزایی داشت. در این رویکرد موضوعاتی مانند مرگ، سرخوردگی، افسردگی و... وارد حوزه‌ی نوشتار در قالب شعر و... می‌شود که تا پیش از آن حضور نداشتند... شیوه‌ی این نوع نگاه و نوشتن را شاید به‌نوعی بتوان بر پایه‌ی اتوبیوگرافی دانست.

هر کس که می‌میرد، صدایی می‌شود که مرا تعقیب می‌کند

آن‌گری هاروی^۱ سومین و کوچک‌ترین دخترِ رالف چرچیل هاروی^۲ و ماری گری استیپلز هاروی^۳ در ۹ نوامبر سال ۱۹۲۸ در نیوتن ماساچوست^۴، در خانواده‌ای نسبتاً مرفه به دنیا آمد. پدرش وکیل و تولیدکننده‌ی پشم بود. آدمی با عقایدی خاص که سیستم خشکی را در خانواده حاکم کرده بود. پدر حتا برای لباس پوشیدن رسم‌ورسوم خاص خود را داشت، بدون کت و شلوار و کراوات سر میز غذا حاضر نمی‌شد و حتا لباس‌های راحتی‌اش را هم اتو می‌زد. بچه‌ها هم موظف بودند از این قوانین پیروی کنند، اما آن به این قواعد بی‌توجه بود. او برخلاف دو خواهرش همیشه ظاهری آشفته و به‌هم‌ریخته داشت، به‌همین دلیل اغلب در کنار خدمت‌کار خانه غذا می‌خورد. آن هرگز زیر بار نظام خشک و رسمی خانواده نرفت و به‌همین دلیل خیلی زود در جمع خانواده تنها شد. خواهر بزرگ‌ترش جین^۵ سوگلی پدر بود و خواهر دیگرش بلانشه^۶ که به‌تازگی وارد دانشگاه شده بود باهوش‌ترین دختر به‌شمار می‌آمد. پس از مدتی خانواده به ولسلی^۷ رفت.